

تاریخ حقوق ایران
(مادها و هخامنشیان)

دکتر صفر بیگزاده

تهران

۱۳۹۷



سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)
پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	پیشگفتار
۷	بخش نخست: پادشاهی ماد
۷	۱. مقدمه
۹	۲. قلمرو مادها
۱۱	۳. منابع تاریخی دوران ماد
۱۳	۴. «حقوق» در دوره ماد
۲۴	بخش دوم: پادشاهی هخامنشیان
۲۴	۱. مقدمه
۲۷	۲. منابع تاریخی دوران هخامنشیان
۳۰	۳. حقوق در دوره هخامنشیان
۳۰	الف) «حق شاهی» و مشروعیت سلطنت
۳۸	ب) حقوق خانواده
۴۳	ج) نظام قانون گذاری
۵۴	د) قضا و دادگستری
۶۳	ه) وکالت
۶۳	و) حقوق جزا
۷۲	ز) حقوق عمومی
۸۵	ح) حقوق اداری
۸۸	ط) حقوق گمرکی
۹۰	ی) حقوق تجارت
۹۵	ک) حقوق خصوصی
۱۱۴	منابع

به:

پسرم پویا

به پاس راستی، پاکی و ایران دوستی اش

ما:

- در تاریخ زاده می شویم،
- با تاریخ زندگی می کنیم،
- تاریخ را می سازیم، و
- به تاریخ می پیوندیم.

پیشگفتار

۱. موضوع «تاریخ حقوق ایران پیش از اسلام» را به دلایل گوناگون انتخاب کرده‌ام که در میان همه آن‌ها، «عشق به ایران» و «علاقه به دانش حقوق ملی» عمده‌ترینشان بوده و هست. از هدف‌های مهم این نوشته، بررسی و تحقیق در این باره بوده که آیا در ایران، حقوق به معنای واقعی آن، با ورود اسلام به این سرزمین ظهور یافته است یا نه؟ و آیا پیش از این رویداد تاریخی، رفتار و سلوک مردم حاضر در «ایران»، قانونمند و حقوقی بوده است یا خیر؟ البته در این طریق، به جد کوشیده‌ام «حقوق بافی» و «نامستندگویی» برخی تاریخ‌نویسان، به ویژه برخی نویسندگان تاریخ حقوق، خاصه نویسندگان تاریخ حقوق پیش از اسلام را آشکار کنم؛ آن‌ها که به جای دقت و ژرف‌نگری در تاریخ حقوق ملتی که صدها سال بخش بزرگی از جهان متمدن آن روز را تحت فرمانداری و استیلای خود داشته، به جای استناد به یافته‌های باستان‌شناسی و متون معتبر تاریخی، بی‌پروا و دروغ‌زن، به مدد استنباط‌های نابجا و ناموجه، تاریخی غیرمستند و مبهم از حقوق پیش از اسلام ساخته و واقعیت را به گونه‌ای نادرست و دیگرگون جلوه داده‌اند.

۲. «حقوق» به معنای قواعد و نظامات الزام‌آور و دارای ضمانت اجرا که به ویژه دارای قدرت اجرایی در باب همگان، اعم از فقیر و غنی و زورمند و ناتوان است، بی‌شک نتیجه «فکر عدالت‌جویی» و «اندیشه نظم‌خواهی» است و آفریده کسانی است که خواسته‌اند «نظم» را و یا «عدالت» را فراهم آورند، «قدرت بی‌حد و لجام‌گسیخته» را به قید بکشند^۱ و آشکار است که صرفاً زاینده فکر یا اندیشه اندیشمندان نیست، بلکه «قدرت» نیز، خواه از سوی مردم و خواه از سوی صاحبان قدرت، همواره در ایجاد، شکل‌گیری و دوام و استمرار آن نقش مؤثر داشته است و شاید بتوان گفت آنچه حد فاصل «عرف» و «حقوق به معنای عام» محسوب می‌شود، وجود ضمانت اجرا از طریق اعمال قوه قاهره و برخاسته از قدرت حاکمه است.

۱. صالح، سرگذشت قانون، ص ۱۶ و بعد. نیز نگاه کنید به: همان، ص ۲۷ و بعد.

۳. نخواستهم رنج گذشتگان و معاصران را در نگارش مقالات و کتاب‌های راجع به حقوق ایران، به ویژه در بخش «پیش از اسلام»، کوچک بشمارم و با خرده‌گیری، از بزرگی و ارزش آنان بکاهم. با این رویکرد و برای شناخت آنچه در این باب نگارش یافته بود، کلیه مقالات مرتبط با موضوع را با رجوع به «فهرست مقالات و کتب حقوقی» استخراج و مطالعه کردم. البته حاصل این بررسی چندان سودمند نبود و در عین قلت، بیشتر به «تاریخ‌بافی» و «افسانه‌سرایی» شباهت داشت تا تحقیق و تفحص؛ اما به هر حال، مندرجات این نوشته‌ها دست کم برای نشان دادن راهی که نباید رفت و گاه برای آموختن آنچه باید انجام داد سودمند بودند. دلایل مختلف، به ویژه پراکندگی منابع در خصوص دوران پیش از اسلام، به ویژه دوران مادها و اشکانیان و تا حدی اوایل دوره هخامنشی و در بیشتر موارد، کمبود متحیرکننده منابع، در کنار نگاه‌شده شدن متون مربوط به خط پهلوی، می‌تواند توجیه‌کننده عدم اقبال حقوق‌دانان به این بخش از تاریخ حقوق باشد و شاید همین امر بتواند - ولو به غلط - پناه بردن به افسانه و اساطیر را در این بخش از تاریخ حقوق ایران توجیه کند.

از آنجا که مورخان قدیم و جدید، بسیار اندک بخشی مستقل در باب حقوق مطرح کرده‌اند و بیشتر به وقایع مألوف تاریخی پرداخته‌اند و نگاهشان، خواه به عنوان روایتگر تاریخ و خواه در مقام تحلیلگر آن، حقوقی نبوده، ایرادی بر آنان نیست که نخواستهم یا نتوانسته‌اند تحلیلی حقوقی از وقایع تاریخی ارائه دهند یا نگاهی حقوقی به زوایای تاریخ حقوق ایران پیش از اسلام داشته باشند. از این رو، به ناچار غالب متون معتبر تاریخی مرتبط با این دوران تاریخی مطالعه شد و بدیهی است که در این خصوص نه رجوعی به کتب نامستند کرده‌ام و نه ذکری از آن‌ها در این نوشته وجود دارد. در مطالعه متون، هر جا مطالبی، صراحتاً یا تلویحاً، حاوی نکته‌ای حقوقی بود یادداشت می‌شد و چاره‌ای نبود، جز خواندن تمام و کمال و گاه چند باره کتبی که حالت «تک‌نگاشت» داشتند، مثل تاریخ ماد اثر دیاکونوف؛ و البته بار گران خواندن برخی ترجمه‌های متکلف و طاقت‌سوز، مانند تاریخ شاهنشاهی هخامنشی نوشته اومستد نیز جزء مشکلات بود.

به دلیل ماهیت این کتب آنچه حاصل می‌شد عمدتاً تاریخی بود و ای بسا حاصل خواندن یک کتاب چند صد صفحه‌ای، چیزی بیش از چند «فیش» که محتویات آن‌ها نیز تماماً و مستقلاً نمی‌توانست در نگارش تاریخ حقوق به کار آید نبود. با توجه به اعتباری که برخی از متون تاریخی داشته‌اند و اینکه محتوای متن حاضر، بررسی «حقوق» است، نه «تاریخ»، در تمام مواردی که مورخان و باستان‌شناسان صاحب اعتبار، مطلبی را گفته‌اند، تا آنجا که به

موضوع بحث مربوط می‌شده، «عیناً» مطالب آن‌ها را ذکر کرده‌ام؛ زیرا به‌هیچ‌وجه در مقام داوری شخصی درباره آن‌ها نبوده‌ام، بلکه هدف، روشن ساختن «تاریخ حقوق» بوده است و از این رو اگر در باب «وضعیت طبیعی ایران»، «نحوه ورود آریاییان» یا «پادشاهان سلسله‌های پیش از اسلام» و حتی «نقل قول‌های مورد استناد» عین مطالب کتابی را برداشت کرده‌ام، از روی قصد بوده است، نه از سر «کاهلی».

۴. «ایرانیان هیچ سهمی در نوشتن تاریخ خود نداشته‌اند»^۱ این گفته اگرچه اغراق‌آمیز می‌نماید، اما به‌واقع چندان دور از واقعیت نیست؛ به ویژه در تاریخ پیش از اسلام و به شکل ویژه‌تر در باب تاریخ پیش از ساسانی‌ها. به این علت در پژوهش‌های تاریخی باید به منابعی رجوع کرد که «دیگران» در خصوص «ایرانیان» نوشته‌اند، همچنان که حتی امروز نیز باید برای اطلاع از تاریخ ایران به نوشته‌های همان‌ها مراجعه شود. اگر در روزگار باستان، تاریخ ایران را «هرودت» یا «گزنفون» و یا «کتسیاس» نوشته‌اند، امروز اشخاصی مانند «گیرشمن»، «کامرون»، «اومستد» و «بریان» به این امر مشغول‌اند.^۲

علاوه بر متون سنگ‌نبشته‌های آشوری، بابلی و ایرانی، عمده‌ترین مطالب در مورد ایران در تواریخ مورخان یونانی قابل ملاحظه‌اند. به‌هرحال با توجه به جنگ‌ها و جدال‌های موجود میان ایرانیان و یونانی‌ها، چه به‌عنوان دو دشمن و چه به‌عنوان «غالب و مغلوب» باید متوجه بود که در روایت تاریخ ایران، همواره قلم در کف دیگران بوده است؛ مضافاً اینکه مورخان مذکور، بیشتر از آنکه می‌دانسته‌اند، نوشته‌اند و در این میان، گاه و بی‌گاه، افسانه و تاریخ را با هم مخلوط کرده‌اند.

۵. مطالعه منابع موجود تاریخی نشان می‌دهد که چه سنگ‌نبشته‌ها و چه تواریخ مکتوب، بیشتر به ذکر جنگ‌ها و پیروزی‌ها یا شکست‌ها پرداخته‌اند و در آن‌ها ذکر وضعیت اجتماعی یا حقوقی مردم بسیار کم دیده می‌شود. در بین نوشته‌های مربوط به چگونگی جنگ‌ها و جدال‌ها، بیشتر در مورد باغ‌ها و پردیس‌ها و اماکن سخن گفته شده است و البته گفتار در باب خیانت‌ها و دسیسه‌ها نیز کم نیست. پرواضح است که در چنین وضعیتی اگر ناحیه‌ای در جنگ وارد نمی‌شد یا موضوع دسیسه یا خیانتی نبود از کانون توجه دور می‌ماند و

۱. گرشویچ، تاریخ ایران (دوره هخامنشیان)، ص ۱۱.

۲. البته برخی مورخان ایرانی با این نظر مؤلفان تاریخ کمبریج مخالف‌اند و دلایل بسیاری دارند بر اینکه ایرانیان به‌خوبی تاریخ خود را نگاشته‌اند، اما در طول زمان، این تواریخ از دست رفته‌اند (ر.ک.: محمدی ملایری، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام، ص ۱۴۹ و بعد).

جایی برای ذکر در تاریخ نمی‌یافت. از این رو، برای ملاحظه وضعیت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران، خواه در زمان مادها و خواه در دوره هخامنشیان و دیگران، این تواریخ آگاهی بسیار اندک و قلیلی در باب شرق و شمال امپراتوری و ناحیه سیستان یا حاشیه خزر و خلیج فارس به دست می‌دهند. البته حال خطه یزد و کرمان نیز از این وضعیت مستثنا نیست. خواننده یا پژوهشگر تاریخ باید بسیار منتظر بماند تا به بهانه حضور اسکندر در ایران، مورخان یونانی از آن سوی ایران نیز سخن بگویند و دست کم، تاریخ دوره‌ای کوتاه از این مناطق را نیز گزارش کنند؛ هرچند که در این دوران نیز مطلب درخور توجهی در باب برخی مناطق، مثل حاشیه خزر به دست نمی‌آید.

با این وصف، برای پژوهشگر، به ویژه پژوهنده تاریخ حقوق، دست‌مایه‌ای برای کشف وضعیت حقوقی مناطق مذکور نیست و اگر حکمی در باب حقوق این دوران از تاریخ حقوق ارائه می‌شود، بیشتر محدود است به بخش غربی ایران پیش از اسلام، یعنی ناحیه‌ای بین تهران کنونی تا آن سوی عراق فعلی. بدین ترتیب در خصوص سایر مناطق ایران، گاه باید از روی قرائن موجود دست به استنباط و تعمیم زد و گاه همین قرائن هم وجود ندارند و باید منتظر ماند تا دلایل و قرائنی یافت شوند.

۶. در بررسی تاریخ حقوق، نگاه نویسنده عمدتاً بر تاریخ به معنای مصطلح و «علمی» آن بوده است و از این رو، داخل در «تاریخ اساطیری ایران» نشده‌ام، هرچند که در همین متون نیز هر جا از «هوشنگ پیشدادی» سخن گفته شده، با صفت «پرادات» (pradhâta) همراه است که از دو واژه «پَر» به معنای «پیش» و «دات» به معنای «داد» ترکیب شده و به عبارت دیگر، یعنی «پیش‌داد» یا «نخستین قانون‌گذار».^۱

۷. در خصوص «آیین زرتشتی» و تأثیر آن بر حقوق در دوره مادها و هخامنشیان چیزی نگفته‌ام؛ از آن رو که رسمی نبودن دین زرتشتی در میان هخامنشیان مورد اشاره اغلب مورخان است و در زمان مادها نیز اگرچه برخی مانند دیاکونوف این دین را آیین رسمی آن دوران محسوب کرده‌اند، اما اشاراتی در تواریخ مادی در خصوص رفتار بر اساس قوانین زرتشتی مشاهده نمی‌شود. بررسی در باب آیین زرتشتی را به دوره ساسانیان واگذار کرده‌ام و در همان‌جا به‌طور مستوفی در خصوص تأثیر حقوق زرتشتی و اجرای آن در ایران خواه در دوره ساسانی و خواه پیش از آن سخن گفته خواهد شد.

۱. ر.ک.: سرگذشت قانون، ص ۱۲۳-۱۲۴. نیز بیانی، تاریخ ایران باستان، ج ۲، ص ۳۷. برای دیدن تاریخ اساطیری ایران و اشارات مربوط به تاریخ حقوق نگاه کنید به: پیرنیا، عصر اساطیری تاریخ ایران.

۸. در نگارش مطالب به واسطه ماهیت آن، موضوع به عنوان «پژوهشی حقوقی» لحاظ و از این رو، همانند یک «پرونده حقوقی» با آن رفتار شده است و در نتیجه تا حد امکان کوشش به عمل آمده تا در استنباط از دلایل و اسناد، حد و مرز استنباط حقوقی رعایت شود و به جای «استنباط کردن»، خیال و پندار با قلم همراه نشود. درست است که گاه «غرور ملی» یا «مجال باز استنباط» می‌تواند پژوهشگر را به قلم‌فرسایی و دامنه‌پردازی بکشاند، اما «مبانی زبانی حقوق» اجازه نمی‌دهد که مثلاً از فلان بیت شاهنامه، بحثی مطول در باب «حقوق زن» پرداخته شود یا به استناد فلان اسطوره «حقوق کودک» طراحی گردد.

از این گونه «استنباط‌های نادرست» متأسفانه در برخی از کتب تاریخ حقوق ملاحظه می‌شود. یکی پس از ذکر داستانی در مورد ابوریحان بیرونی و سلطان محمود غزنوی نوشته است: «این حکایت، راست یا دروغ، نموداری است از استبداد مطلق برخی سلاطین» که معلوم نیست به لحاظ حقوقی چطور می‌توان در صورت «دروغ بودن» این حکایت، چنین «نموداری» از حقوق دوره مربوط ترسیم کرد؛ یا دیگری نوشته است: «پیدایش پادشاهی و حکومت مرکزی یکصد و پنجاه ساله مادها موجب شد که در پرتو «اسب‌سواری» اجرای احکام دولت مرکزی در میان دهکده‌های مختلف میسر گردد». درست است که مادها به داشتن اسب‌های خوب و تیزرو مشهور بوده‌اند، اما نقش «اسب‌سواری» در «اجرای احکام» و مآلاً در «حقوق مادها» جای تأمل دارد.

۹. برای استحکام بخشیدن به آنچه در این نوشته آمده است، گاه در حد وسواس به منابع مختلف و شواهد فراوان در پاورقی اشاره کرده‌ام و از منابع مختلف شاهد آورده‌ام؛ اما در هر حال با رعایت اصول «ادبیات حقوقی» همواره مستندنویسی و کوتاه‌گویی را بر «ادعای پردازی» و «نامستندگویی» ترجیح داده‌ام و از «پرگویی» پرهیز کرده‌ام. تمام کوشش و قصدم این بوده است که آنچه به عنوان «تاریخ حقوق» نوشته می‌شود راه محققان بعدی را هموار سازد و آنان را به بی‌راهه نکشاند و به جای «توشه سنگین و نامستند»، «چراغی ولو کم‌سو» برای گام زدن در این راه برای آنان فراهم شود. از این رو کتاب حاضر که از برخی جنبه‌ها نخستین کتاب درباره حقوق دوران مادها و هخامنشیان است، نه همه جنبه‌های تاریخی این دوران را دربر دارد و نه می‌توانسته چنین باشد و البته خواست نویسنده نیز این نبوده که برخی مطالب بدون فراهم آمدن گفتار مربوط به دوران ساسانی در این کتاب بیاید.

۱۰. کوشیده‌ام خواننده این کتاب را که علاقه‌مند به تاریخ حقوق است، درگیر اختلاف نظرهای مورخان درباره موضوعات مطرح در دوران مادها یا هخامنشیان نکنم و از

این رو، برای آنان که به این گونه موضوعات علاقه دارند، در پاورقی کتاب، منابع و مآخذ مربوط را برای مراجعه و مطالعه بیشتر ذکر کرده‌ام.

۱۱. در آغاز گمان نمی‌کردم درباره تاریخ ایران پیش از اسلام نوشته‌ها و گفته‌ها، به‌ویژه در سخن از دوران هخامنشی و ساسانی، چنین بسیار و پردامنه باشد. از این رو، نمی‌شد همه مطالب را در یک کتاب ارائه کرد؛ به‌ویژه درباره دوران ساسانیان که گفتگوها درباره آن بسیار است و به دلیل وجود متون تاریخی فراوان از آن دوره و حضور آیین زرتشتی، به‌عنوان مذهب رسمی کشور، نیازمند پژوهشی ویژه است و امیدوارم زمان و فرصتی دیگر برای انتشار آن‌ها فراهم شود.

۱۲. شیوه سجاوندی و رسم‌الخط کتاب کنونی به گونه‌ای است که مورد تأیید سازمان محترم «سمت» است و با آنچه نویسنده از آن پیروی می‌کند و سال‌ها بر همان آیین نوشته است تفاوت‌ها و اختلاف‌های درخور توجه دارد. از این رو، پیروی از آن در این کتاب از جهت رعایت مقررات موجود در سازمان سمت است.

۱۳. فراهم آمدن این متن فقط برآمده از کوشش نویسنده نبوده است، بلکه بسیاری از یاران، همراهان و بزرگان، صاحب این قلم را یاری کرده‌اند که ضمن سپاس از همه آنان، به‌ویژه جا دارد از استاد بزرگوار دکتر سید حسین صفایی، که در تمام مقاطع تحصیل در رشته حقوق از دانش ایشان بهره‌ها برده‌ام و درباره محتویات این کتاب نکته‌سنجی و راهنمایی عالمانه کرده‌اند، و نیز استاد ارجمند و فروتن رشته باستان‌شناسی دانشگاه تهران دکتر علی‌اکبر سرفراز به غایت سپاسگزاری کنم که در نشان دادن راه درست پژوهش در متون تاریخی و زدودن برخی ابهام‌ها کمک بسیار کرده‌اند. همچنین از دست‌اندرکاران و همکاران گرامی سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، به‌ویژه جناب آقای دکتر محمدرضا سعیدی (معاون گرامی نظارت علمی-فنی)، جناب آقای دکتر محمود جوان (مدیر محترم طراحی و تدوین)، سرکار خانم عادلہ مشایخی و سرکار خانم مژگان امیری پریان که بی‌دریغ و دلسوزانه در آماده‌سازی، تصحیح، تدوین، نهایی‌سازی و چاپ این اثر یاری کرده‌اند سپاسگزاری می‌کنم.